

فراز و فرودهای یک پیشگام آموزش دانشگاهی

آرژو محسنی



شویم، همان دکتر «حسابی» استاد دانشگاه بزرگ است و نیازی به مجالست با «ینشتین» ندارد. «منصوری» هر چه در مبارزه به ظاهر دشوار اول پیروز بود، در جنگ به ظاهر ساده دوم مغلوب شد. دیگر کسی گوش‌اش پندھکار استدلال‌های منصوری و دوستان نیست، دیگر همه خواهان شنیدن داستان‌ها درباره یک

«سیدمحمود حسابی» در سال ۱۲۸۱ (ه.ش)، از پدر و مادری تفرشی در تهران زاده شد. پس از سیری کردن چهار سال، از دوران کودکی در تهران، به همراه خانواده عازم شامات شد. در هفت‌سالگی تحصیلات ابتدایی را در بیروت در مدرسه کشیش‌های فرانسوی آغاز کرد. شروع تحصیلات متوسطه وی مصادف با آغاز جنگ جهانی اول و تعطیلی مدارس فرانسوی زبان بیروت بود. ازاین رو، برای ادامه تحصیل به کالج آمریکایی بیروت رفت. وی در دانشگاه سوربن، به تحصیل در رشته فیزیک پرداخت و در سال ۱۹۲۷ میلادی دانشنامه دکترای فیزیک خود را با ارایه رساله‌ای تحت‌عنوان «حسابیت سلول‌های فتوالکتریک»، دریافت کرد و سپس به ایران بازگشت و به آموزش دانشجویان در دانشگاه‌ها پرداخت. وی مدتی هم‌عضو مجلس سنا بود. پس از انقلاب همه کسانی که به نحوی با رژیم گذشته در ارتباط بودند یا سمت و موقعیت دولتی داشتند مغضوب جوانان انقلابی شدند، دکتر «حسابی» هم از این قاعده مستثنا نبود. اما پس از مدتی جوانانی مثل دکتر «منصوری» که تحصیلات‌شان در خارج از کشور تمام شده بود و به ایران آمده بودند، «خواستند فلک را سقف بشکافند و طرحی نو در اندازند»، به همین سبب انجمن فیزیک ایران را احیا کردند، هر مرکز نشر دانشگاهی را راه انداختند و مجله فیزیک را منتشر کردند. یکی دیگر از کارهای آنان برگزاری کنفرانس‌های سالانه فیزیک بود. بعد هم تصمیم گرفتند کنفرانس فیزیک سال ۱۳۴۵ را به نامش کنند تا به نحو شایسته‌ای از او تقدیر شود. در ابتدای کار برگزارکنندگان و به‌ویژه شخص دکتر «منصوری» را تهدید کردند که اجازه نمی‌دهیم از یک سناتور طاغوتی تجلیل کنیم، «منصوری» کوتاه نیامد، مخالفان هم این بار، نه زبانی که با چاقو تهدید کردند آخر کار «منصوری» حرفش را به کرسی نشاند و از دکتر «حسابی» تجلیل کرد. (برخی می‌گویند اینکه دکتر «منصوری» خواهرزاده آیت‌الله طالقانی پدر پیر انقلاب بود در این پیروزی نقش اصلی را داشت). به هر حال پس از این کنفرانس همه سعی کردند این بار نه در تخطئه دکتر «حسابی» بلکه برای بزرگداشت و ذکر کلمات او از یکدیگر سبقت بگیرند. پس از آنکه فرزند وی «برج حسابی» وارد عرصه نكوداشت از پدر شد، رشته کار از دست «منصوری» و دوستان در رفت. پسر در تکريم پدر از هيچ كوششی فروگذار نکرد. يكبار ديگر «منصوری» و دوستان به ميدان آمدند تا بگویند دکتر «حسابی» بی‌آریه و پیرایه، به قدر کافی بزرگ است و نیازی نیست برای تکريم او به خطرات بی‌اساس متوسل

لزوم خودداری از تبلیغات کاذب درباره دستاوردهای علمی دانشمندان

چه کسی سود می‌برد؟

کسانی که خود پیشگام طرح نام دکتر «حسابی» بودند راه به جایی نبرد. انتقادها هرگز از محافل محدود علمی و دانشگاهی فراتر نرفت. رسانه‌ها کار خودشان را می‌کردند و مراسم‌گیران نیز هرگز تمایل نداشتند تریبون‌ها را به دست کسانی دهند که با «اما و اگر»های عالمانه، تصویر ساخته‌شده از روایت‌های من‌درآوردی، مورد تردید قرار دهند. اهالی فیزیک کشور نه توان آن را دارند و نه وقش را که در مقابل موج تبلیغاتی چهره‌سازانی که جامعه را در ارزیابی واقعیت‌ها و توانایی‌هایش به اشتباه می‌اندازند، قد علم کنند. در عوض کسانی هستند که تمام وقت در حال برنامه ساختن و تبلیغات کردن روی سوزهای هستند که به گمان آنها هنوز برای بهره‌برداری جا دارد. اینها نیاز جامعه را خوب شناخته‌اند و روانشناسی مردم را در این عرصه خوب می‌دانند.

جامعه ما در عرصه ادب و هنر خود را فاخر می‌بیند و نیازی به اسطوره‌تراشی ندارد. علاوه بر این در این عرصه چندان نمی‌توان لاف زد، چون عموم جامعه به همان سادگی که زیبایی و جاودانگی کلام حافظ و سعدی را درمی‌یابند، قادرند توان و شایستگی هر مدعی نبوغی را هم محک زنند. اما در عرصه علم و دانش بعد از «بوعلی»، «ابوریحان» و «زکریای رازی» دیگر نامهایی که قرن‌ها از خاموشی‌شان می‌گذرد، محملی برای ارضای غرور ملی به ویژه در عرصه علوم جدید نیست. به دیگر بیان، جامعه با تمام وجود آرزو می‌کند که ای کاش ما هم در میدان دانش و فناوری امروز چهره‌هایی مثل «ینشتین» و «ادیسون» داشته باشیم تا در این عرصه احساس کوچکی و حقارت نکنیم. از دیگر سو در جامعه‌ای که نهادهای علمی و جوامع تخصصی و



مردم در دکتر «حسابی» یکی از ده‌ها شخصیت ارزشمندی است که با اندکی کم و زیاد، آغازگر علوم جدید و نظام آموزش نوین دانشگاهی در ایران بوده‌اند. این کم افتخاری نیست. ساختن و پرداختن ارزش‌ها و برجستگی‌های غیرواقعی و بی‌ربط و مادی‌کی به با عقل سلیم قابل پذیرش نیست، باعث می‌شود که همان خدمات ارزشمند و افتخار آمیز نیز لوث شود و مورد تردید قرار گیرد

شکل نیافته و ریشه‌دار نشده‌اند، محک زدن ادعاهای بزرگ جایی از اعراب ندارد. بنابراین، آن نیاز وافر را می‌شود به سهولت با برنامه‌سازی‌های تبلیغاتی پاسخ گفت. می‌شود دانشمند ساخت بر فراز ابرها، می‌شود داستان سرود از عظمت و نبوغ چهره‌ای که یک‌تنه استخوان همه دانش‌های زمان را خرد کرده است. می‌شود تمام خصایل پیامبران و فرشتگان الهی را نیز بر او افزود تا چهره‌ای شود آنچنان که می‌خواهیم و آرزو داریم.

چنین اسطوره‌ای بیش از آنکه نمایشگر توانایی‌ها و برتری‌های یک ملت باشد، بیابگر آرزوها و خودکامبینی‌های برخی از آنهاست. همچنان‌که روان‌شناسان می‌گویند آدم‌های حقیر و خودکم‌بین بیش از دیگران به ستایش خود می‌پردازند و از خود چهره می‌سازند!

باین‌سان آرام‌آرام و به ویژه بعد از فوت مرحوم دکتر «حسابی» با میداناری برخی اشخاص به تدریج او سوزهای برای پرداختن چهره یک «دانشمند اسطوره‌ای ملی» شد و این چهره به مرور ایام کلیل و کامل‌تر شد.

آگاهان عرصه فیزیک می‌دانند که هر چند «حسابی» یک استاد متقدم و محترم است، اما هرگز در آن سطح از توانمندی که برای وی تصویر می‌شود، نبوده است. آنچه به عنوان نظریه ایشان گفته می‌شود، مقاله ساد‌های است که هرگز در هیچ ماخذ معتبر علمی نیز به چاپ نرسیده و هیچ فیزیkdانی هم به

قهرمان علم بودند. اینجا دیگر خواهرزاده طالقانی بودن به کار «منصوری» نیامد و بالاخره جاقوی همت و فحش بر اعتبار «منصوری» فرود آمد. ولی روزگار یکبار دیگر شش‌پندها را عیان کرد. زمانی‌که «منصوری» و دوستان از انتقاد همیشگی درباره غلو در مورد دکتر «حسابی» خسته شده بودند، ورق برگشت و افکار عمومی درباره صحت این داستان‌ها شک کرد. اکنون همه می‌پرسند آیا همه داستان‌ها صحت دارد؟ بسیاری که تاکنون ملاحظه موضوعات بسیار را می‌کردند، ملاحظات را کنار گذاشتند و به حرف آمدند. (شاید هم آنها هیچ‌وقت ملاحظه نمی‌کردند، فقط ما که دوست نداشتیم بتعان بشکند، نمی‌شنیدیم.) اکنون «یـرـج»، دکتر «منصوری» را مقصر ماجرا قلمداد می‌کند، ولی باید به خاطر داشته باشیم دکتر «منصوری» همان کسی است که اولین‌بار و حتی پیش از فرزندش موضوع بزرگداشت دکتر «حسابی» را مطرح کرد و در این راه از هیچ تهدیدی نهراسید و حتی اکنون هم که به شدت از وضعیت افرای درباره جایگاه علم دکتر «حسابی» و دستاوردهای او انتقاد می‌کند، دکتر «حسابی» واقعی و بی‌پیرایه را می‌ستاید و می‌گوید هنوز هم همین دکتر «حسابی» واقعی عزیز است و باید جایگاه او را پاسداشت ولی افرای‌ها به شَأن و جایگاه او لطمه‌های سنگینی وارد می‌سازد. به هر حال اکنون ماجراهای تقدیر از دکتر «حسابی» خیلی چیزها را بر ما معلوم کرد:

– همه آنها که زمانی سناتور بودند، لزوما خائن به وطن نیستند و می‌توان در جمهوری اسلامی هم برایشان بزرگداشت گرفت.

– باید قدر همه استادان و بزرگان‌مان را بدانیم و از آنها تقدیر کنیم، همچنان که دکتر «منصوری» و دوستانش از دکتر «حسابی» تجلیل کردند.

– لزوما نباید برای انسان‌های بسیار برجسته که کارهای محیرالعقول انجام داده‌اند، بزرگداشت گرفت، کسی که کارهای متوسط و معمول هم می‌کند، شایسته تقدیر است.

– برای بزرگداشت و تقدیر از کسی در ورطه افرای نیفتیم که اگر این‌گونه شد ممکن است، ورق برگردد و ممکن است برخی گمان برند اگر در این موضوعات افرای‌ها شده از کجا معلوم همه آن ماجراهای دیگر هم به همین منوال نباشد؟ با توجه به بحث‌هایی که به تازگی درباره شَأن دکتر «حسابی» مطرح شده است، این دو صفحه را اختصاص دادیم به شناخت کامل‌تر وی از زبان دوستان، همکاران و منتقدان وی.

آن اراج‌فکرده است. هرچند در آن روزگار چندان کسی در ایران به مساله انتشار مقالات علمی در مجلات معتبر توجه نداشته، اما برای دانشمندی که ادعا می‌شود در اروپای آن زمان دکتری فیزیک گرفته این امری طبیعی است که اگر کسی مدل معتبری در فیزیک ذرات ارایه کرده باشد، در جامعه علمی آن روزگار حداقل ردپایی داشته باشد. واقعیت تلخ آن است که در زمینه اعتبار علمی نظریه‌دکتر «حسابی»، میزان تاثیرگذاری آن، جایگاه‌ان مرحوم در جامعه علمی زمان خویش و مسایلی از قبیل ملاقات باارتباط ایشان با «ینشتین» تنها و تنها به یک مرجع استناد می‌شود و آن هم گفته‌های آقای مهندس «ایرج حسابی» است.

آن اراج‌فکرده است. هرچند در آن روزگار چندان کسی در ایران به مساله انتشار مقالات علمی در مجلات معتبر توجه نداشته، اما برای دانشمندی که ادعا می‌شود در اروپای آن زمان دکتری فیزیک گرفته این امری طبیعی است که اگر کسی مدل معتبری در فیزیک ذرات ارایه کرده باشد، در جامعه علمی آن روزگار حداقل ردپایی داشته باشد. واقعیت تلخ آن است که در زمینه اعتبار علمی نظریه‌دکتر «حسابی»، میزان تاثیرگذاری آن، جایگاه‌ان مرحوم در جامعه علمی زمان خویش و مسایلی از قبیل ملاقات باارتباط ایشان با «ینشتین» تنها و تنها به یک مرجع استناد می‌شود و آن هم گفته‌های آقای مهندس «ایرج حسابی» است. لازم به دقت است که بنا به اقوال ذکر شده از سوی حامیان دکتر «حسابی»، او متولد ۱۲۸۱ هجری شمسی بوده و در ۲۵ سالگی دکتری فیزیک گرفته است. در صورت صحت این اطلاعات، وی تقریباً در حوالی سال ۱۹۲۷ میلادی دانش‌آموخته فیزیک از اروپا بوده است. نکته جالب این است که این دوره، یعنی دهه ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۰، طلایی‌ترین دوران فیزیک مدرن است. حتی امروز نیز بسیاری از فیزیکدان‌ها حسرت می‌خورند که ای کاش در آن دوره زندگی می‌کردند. در آن دوران، فیزیک دنیا آنچنان به سرعت رشد می‌کرد که حتی فیزیکدان‌های درجه دوم و سوم جهان نیز امکان ارایه کشف‌های درجه اول داشتند. نکته بسیار غریبی است که شخصیتی در رده فیزیکدان‌های برجسته دنیا در آن زمان فیزیک خوانده باشد و به ایران برگشته باشد، اما هیچ رویداد فوق‌العاده‌ای در عرصه علمی کشور رخ نداده باشد.

گفتنی است که حتی تدریس دروس نسبیت خاص و عام و مکانیک کوانتومی که از پایه‌های اساسی فیزیک جدید است تا دهه‌های متوالی بعد از حضور دکتر «حسابی» در دانشگاه تهران و سایر دانشگاه‌های کشور رایج نبود. این علامت مهم و دقیق حاکی از آن است که آن مرحوم حضوری عمیق در متن تحولات علمی دوران طلایی فیزیک نداشته است.
من نه و نه هیچ فیزیک‌پیشه منصفی قصد آن ندارد که درصدد کتمان خدمات و تلاش‌های کسانی که به گردن علوم و آموزش عالی کشور حق دارند، برآید، اما مدح و ستایشی که بر مبنای خیالی‌پردازی باشد، بیش از آنکه به کسی عزت دهد، باعث ظلم به او است.

اما بسیاری از دلسوزان فرهیخته این روزها نگران درک غیرواقعی مردم از توانمندی‌های علمی جامعه هستند و از چهره‌پردازی‌های بازاری، تبلیغاتی و سرشار از توهमत ناپجا درباره مرحوم دکتر «حسابی» یا هر شخصیت علمی دیگر کشور رنج می‌برند. مرحوم دکتر «حسابی» یکی از ده‌ها شخصیت ارزشمندی است که با اندکی کم و زیاد، آغازگر علوم جدید و نظام آموزش نوین دانشگاهی در ایران بوده‌اند. این کم افتخاری نیست. ساختن و پرداختن ارزش‌ها و برجستگی‌های غیرواقعی و بی‌ربط و مادی‌کی به با عقل سلیم قابل پذیرش نیست، باعث می‌شود که همان خدمات ارزشمند و افتخار آمیز نیز لوث شود و مورد تردید قرار گیرد. به نظر می‌رسد آن مرحوم دچار این بدبباری شده است که کسانی رندانه چهره او را برابری ساختن و پرداختن اسطوره علمی منظر خود مناسب تشخیص داده‌اند.

خیابان‌های تهران و شهرستان‌ها پر است از تبلیغات تجارتی سوداگرانی که به بهانه چاپ عکس‌های او و ذکر همان ویژگی‌های مخلص‌وش و دور از واقع به تبلیغ آموزشگاه‌ها و کلاس‌های سودجویانه خود پرداخته‌اند. ماشین سوداگری بر سر نام دکتر «حسابی» به بار از جایی سربرمی‌آورد. چندی پیش در دانشگاه اصفهان، به‌گونه‌ای ناگهانی و بدون اطلاع اهالی فیزیک آن دانشگاه، ستونی افراشتند که روی آن نیم‌تنه مرحوم «حسابی» نصب شده است و بر دو سمت آن متونی در معرفی او. متونی که سرشار است از ادعاهای خدشه‌پذیر و مادی‌کی دور از واقع نسبت به آن مرحوم که از کمترین استناد علمی و تاریخی برخوردار نیستند. در این تابلو تبلیغاتی اسطوره‌ای تصویر شده که هم حافظ قرآن و دیوان حافظ است هم بر شاهنامه فردوسی، مثنوی و گلستان اشرف دارد. هم لیسانس ادبیات، بیولوژی و راه و ساختمان دارد، هم در پزشکی و ستارشناسی تحصیل کرده است، مهندس معدن هم هست و آخر سر هم دکتری فیزیک را در ۲۵ سالگی گرفته است! و بعد، او یک استاد موحد علوی و حجت خدا بر دیگران است!

برگردم به مطلع نخست، استعداد عجیبی داریم در اینکه از آدم‌های معمولی امازاده بسازیم و شیفته آنها شویم. بیچاره دکتر «حسابی» که شخصیتش یازنچه این‌باری‌ها شده است، راستی این کلام متولی است که از امازاده‌کردن مرحوم دکتر «حسابی» سود می‌برد؟

«دانشیار فیزیک دانشگاه صنعتی اصفهان

یکشنبه ۱۰ بهمن ۱۳۹۱ • سال دهم • شماره ۱۶۵۲ • ۷

روزنامه شرق

علم

آیا می‌توان جنسیت فرزند را تعیین کرد؟ گفت‌وگو با آرتنا صفارزاده	صفحه ۸
پیرامون فرزندپروری، گفت‌وگو با دکتر رضا رستمی	صفحه ۹
از دوستداران ایران بت نساژیم، دکتر رضا منصوری	صفحه ۱۰

نگاه دوم
دکتر «حسابی» نماد دانشگاه و علم در عصر حاضر
دستاویزی برای توسعه شبه‌علم
دکتر مهدی زارع

دکتر «محمود حسابی» فارغ‌التحصیل دکتری فیزیک دانشگاه پاریس در سال ۱۳۰۶، زاده ۱۲۸۱ در تهران در یک خانواده اصالتاً تفرشی و در گذشته در ۹۰سالگی در سال ۱۳۷۱ در رُنو، از معارف و مشاهیر علمی و دانشگاهی ایران به ویژه از دهه سوم سده بیستم به بعد است. بخشی از این معرفیت وی در عصر طولانی خود به امکان حضور و تلاش‌هایش در عرصه‌های مختلفی از استادی و پایه‌گذاری دانشکده‌های علوم و فنی (در شرایطی که استادان معدودی در ایران با تحصیلات عالی در سطح دکتر از اروپا فارغ‌التحصیل شده بودند) تا وزارت فرهنگ در کابینه اول مرحوم دکتر «مصطفی» در سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۱ و سناتوری در مجلس سنا مربوط است. در سال ۱۳۴۵ در کنفرانس فیزیک ایران از مقام علمی او در دانشگاه شیراز و توسط انجمن فیزیک ایران تجلیل شد. پس از درگذشتش در سال ۱۳۷۱ افراد مختلفی (به ویژه از اعضای خانواده و نزدیکان) سعی در چهره‌سازی از او در سطوح و حدودی بودند که هرگز در طی حیاتش به آنها نپراخته بودند و مدعی آن نیز نبودند. از جنبه‌های شبه‌علمی که بعضی از نزدیکانش تلاش کردند به او نسبت دهند، تنها شاگرد ایرانی «ینشتین» بودن و دارا بودن نظریه‌ای نوین و اثبات‌شده در علم فیزیک و تحصیل هم‌زمان و تخصص در رشته‌های مختلف و… بوده است. نگاره ناید تاکید می‌کند که با جست‌وجو در مورد فعالیت‌ها و زندگی مرحوم دکتر «محمود حسابی» درمی‌یابیم که بیشتر این جنبه‌های شبه‌علمی از سوی نزدیکان آن روانشاد پس از مرگ وی ترویج و توسعه داده شده و عملاً ربطی به دیدگاه‌ها و نظرات شخصی او نداشته است. (با حداقل تمایلی به ابراز چنین دیدگاه‌ها و نظریاتی در عرصه عمومی جامعه نداشته است.) جایگاه واقعی دانشمندان و دانشگران، که به ویژه آنها که از نسل اول متخصصان ایرانی تحصیل کرده در خارج از کشور (بیشتر اروپا) بوده‌اند، باید از زبویه بیناگذار و ایجادکننده بودن آنها مورد توجه قرار گیرد. قبل از این نسل، عملاً هیچ زیرساخت علمی مدرنی در کشور وجود نداشته است! آغاز آموزش علم مدرن در ایران به سال ۱۲۳۰ شمسی و تاسیس دارالفنون بازمی‌گردد (۱۶۱ سال قبل). این روند تا تاسیس دانشگاه تهران با ایجاد موسسات مدرن آموزشی نظیر مدرسه علوم سیاسی، دارالمعلمین عالی (دانشسرای بعدی و دانشگاه تربیت معلم بعدتر) و مدرسه فلاحات (دانشکده کشاورزی بعدی) و مدرسه صنعتی ایران و آلمان و غیره و سرانجام دانشگاه تهران (در سال ۱۲۷۲) ادامه یافت و مردانی همچون مرحوم دکتر «حسابی» افرادی بوده‌اند که حدود ۸۰ سال پس از تاسیس دارالفنون و در مقطع زمانی تاسیس دانشگاه تهران با زحمت بسیار به ایجاد مدارس عالی و بعدتر دانشگاه، دانشکده و مراکز پژوهشی در ایران همت گمارده و این زمانه را هنگامی متحمل شده‌اند که کمتر مسوولی در کشور اساساً معنی دانشگاه و دانشمند را متوجه می‌شد. بنابراین ایفای نقش تاسیس‌کننده برای این بزرگان علوم جدید (علوم تجربی) در ایران، بزرگ‌ترین و مهم‌ترین دلیل برای بزرگداشت جایگاه علمی استادانی چون دکتر «محمود حسابی» است. البته بدیهی است سرگذشت زندگی ایشان که بسیار پرتوسان و با زحمت بسیار بوده (به ویژه در کودکی که توانسته‌اند با بشکارت و پایدردی، راه علم را پیمایند و به درجات عالی علمی برسند، برای بسیاری از جوانان و علاقه‌مندان به علم، سرمشق جالبی است که می‌تواند امیدبخش باشد (حتی برای آن دسته از جوانان که فرصت‌های پیشرفت را برای خود، گنواگون و در دسترس نمی‌بینند). به این ترتیب که راه بزرگانی چون مرحوم دکتر «حسابی» را بیپیمایند و البته در اندازه‌ها، توانایی‌ها و امکانات زمانه‌شان (که از بسیاری از جهات با زمانه دکتر «حسابی» بسیار متفاوت است) در آن راه پیشرفت کرده و از طریق علم آموزی به جایگاه شایسته و بایسته‌ای برسند. همین که بزرگان علم و دانش نقش مثبت و مهم خود را بر زمانه خود گذاشته‌اند، دلیل کافی برای تجلیل از آنهاست. همین که در زمانه‌ای که بیشتر مه‌سلان این دانشمندان و دانشگران (که بسیاری از آنها از جمله خود مرحوم دکتر «حسابی» از طبقه اشراف و صاحب‌نصابان بوده‌اند یا به چنین طبقه‌ای از جامعه ایران نزدیک بوده‌اند) با انتخاب شیوه‌های دیگری از زندگی در طول عمر خود بسیار راحت‌تر می‌زیسته‌اند، ولی استادان و بینندگان دانشگاه‌ها، پژوهشگاه‌ها و مراکز پژوهشی، همچون دکتر «حسابی» با انتخاب‌ها توسعه علمی ایران با تمام مشکلات مبارزه کردند. آنها ابتدا باید موضوع را جا می‌انداختند و بعد به سختی به ایجاد و ساخت دانشگاه و موسسه تحقیقاتی می‌پرداختند یا کمک می‌کردند، خودبه‌خود کار سترگ این بزرگان بوده است. همین زیرساخت‌های ایجادشده (دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌ها) مکان‌هایی بوده و هست که نسل‌های بعدی در آنها می‌توانند رشد کنند و به توسعه دانش و آزمون‌دن فرضیات علمی بپردازند. یکی از روزنامه‌نگاران حدود دو سال قبل به نگارنده ایراد وارد کرد (و بی‌غام فرستاد) که نقد موضوع شبه‌علم در ترویج دکتر «حسابی» موجب تضعیف علم و دانشمندان خواهد شد و بیان اینکه چه قسمت‌هایی از داستان‌پردازی در مورد دکتر «حسابی» درست و چه قسمت خیالی‌پردازی و مضر است، برای ترویج علم در ایران مخرب خواهد بود و اساساً مگر در این مملکت چقدر به علم توجه می‌شود که حال ما بخوایم به نقد شبه‌علم در این زمینه هم بپردازیم (نقل به مضمون). پاسخ صاحب این قلم آن بود که باید با شهامت، ضمن احترام به جایگاه انسانی، استادی و پیشگامی دکتر «محمود حسابی» و بیان درست خدماتی که آن زنده‌یاد برای تاسیس و ایجاد موسسات علمی آموزشی و پژوهشی در کشور ما انجام داد، در مقابل ایجاد هر نوع بیان خیال‌پرازانه از سطح فعالیت‌ها و جایگاهی که آن مرحوم نه هیچ‌گاه داشته و نه مدعی آن (حداقل در مقطع عمومی) بوده است، بایستیم. تنها در این صورت است که می‌توانیم به رشد و ترویج علم در ایران کمک کنیم، چرا که مبنای نگاه علمی به پدیده‌ها در ک واقعیت و تلاش برای کشف حقیقت است و این تنها راهی است که با نگاه به گذشته‌مان می‌توانیم به تعریف و ترویج واقع‌بینانه سبیل‌ها و نمادهای علمی برای نسل جوان کمک کنیم. به روان دکتر «محمود حسابی» و همه تلاش‌هایش برای ایران درود می‌فرستم.

نگاه اول
دکتر «حسابی»
تا آخر عمر به معلمی وفادار ماند
به دنبال قهرمان نگر دیم
دکتر یوسف ثیوتی

امروزه نظره‌های متفاوتی درباره مرحوم دکتر «حسابی» وجود دارد. متأسفانه برخی دوستداران طرفداران افراطی دکتر «حسابی» موجب پدید آمدن این نظرات متفاوت شده‌اند. واقعیت این است که جناب آقای دکتر «حسابی» مرد بسیار شریفی بود. انسان پرحرفی نبود، کم حرف می‌زد، ولی حرف‌هایش دقیق بود. متأسفانه برخی افرادی که امروزه ادعای گرآمدیش استاد «حسابی» را دارند از علم فیزیک هیچ بهره‌ای نبرده‌اند. این افراد زمانی که می‌خواهند بزرگداشت این استاد گرایی را برگزار کنند، در مسیر اشتباهی حرکت می‌کنند. برخی مواقع هم حرفه‌هایی می‌زنند که موجب خنده می‌شود. اینکه دکتر «حسابی» واقعی چه کسی است، خیلی‌ها نمی‌دانند، حتی طرفدارانش. واقعیت این است که دکتر «حسابی» یک معلم به تمام معنا بود. تمام عمرش هم به هدفی که برای خودش انتخاب کرده بود (علم فیزیک و آموزش دانش‌شورمان این باشد که ما دانشمند طراز اولی در سطح جهان نداریم، به همین دلیل برخی می‌خواهند با نسبت دادن این ویژگی‌ها به استادان مله شَأن ویژه‌ای برایشان پدید آورند در پاسخ به این افراد باید بگویم که مشکل ما کمی عمیق‌تر از آن چیزی است که ممکن است فکر کنیم. شاید ریشه این مشکل تا حدودی تاریخی باشد که در فرهنگ ما هم وجود دارد. ما همیشه سعی کرده‌ایم دنبال قهرمان بگردیم. اما اصلاً آدم‌های معمولی را به حساب نمی‌آوریم و دنبال ناجی و قهرمان می‌گردیم. همین ویژگی سبب شده است که زمانی که درباره آدم‌های متعارف هم صحبت می‌کنیم، یا دنبال یک قهرمان هستیم یا می‌خواهیم یک شیطان محسم از او تصور کنیم. مسا آدم‌های معمولی را قبول نداریم. نمی‌توانیم بپذیریم که یک انسان معمولی ممکن است در مواردی کارهای خوبی هم انجام دهد، زمانی هم پایش بلغزد و عملی انجام دهد که چندان هم پسندیده نباشد. خدانود انسان را طوری آفریده که هم می‌تواند کار خوب انجام دهد و هم کار بد. ما این را قبول نداریم. انتظارات ما بر مبنای چنین انسان‌هایی نیست. آفرنده‌های ما بر مبنای ایده‌آل‌های خودمان است. نمی‌خواهیم بپذیریم که دکتر «حسابی» معلم خوبی بود، یک طلبه به تمام معنا بود که تا آخر عمرش به حوزه تخصصی خود وفادار ماند. نمی‌توانیم چنین برجستگی‌هایی را در او ببینیم ولی می‌خواهیم او را دانشمندی جهانی معرفی کنیم که یگانه عصر و زمان بود که همانندش وجود نداشت و بعدها هم به‌وجود نخواهد آمد. بخشی از این معضلی، تقصیر کسانی است که چنین ادعاهایی می‌کنند، بخشی هم تقصیر کسانی است که وقتی چنین ادعاهایی را می‌شنوند، بدون هیچ فکر و تاملی آن را باور می‌کنند.

تحصیلات تکمیلی علوم پایه زنجان

«استاددانشگاه